زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

*تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز*

جلد هفدهم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

٥٦ إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً

٥٧ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِى الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً

٥٨ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً

ترجمه:

٥٦ ـ خدا و فرشتگانش بر پيامبر درود مى فرستند; اى كسانى كه ايمان آورده ايد! بر او درود فرستيد، و سلام گوئيد، و كاملاً تسليم (فرمان او) باشيد.

٥٧ ـ آنها كه خدا و پيامبرش را آزار مى دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنيا و آخرت دور ساخته، و براى آنها عذاب خوار كننده اى آماده كرده است.

٥٨ ـ و آنان كه مردان و زنان با ايمان را به خاطر كارى كه انجام نداده اند آزار مى دهند، بار بهتان و گناه آشكارى را به دوش كشيده اند.

تفسير: (١)

سلام و درود بر پيامبر(صلى الله عليه وآله)

به دنبال بحثهائى كه در آيات گذشته پيرامون حفظ حرمت پيامبر(صلى الله عليه وآله) و

١ ـ جالب اين كه: شروع به اين آيات در شب ميلاد پيامبر(صلى الله عليه وآله) در ماه «ربيع الاول» سال هزار و چهار صد و چهار هجرى قمرى اتفاق افتاد.

عدم ايذاء او آمده در آيات مورد بحث، نخست، سخن از علاقه خاص خداوند و فرشتگان، نسبت به پيامبر(صلى الله عليه وآله) مى گويد، و بعد، در اين زمينه دستور به مؤمنان مى دهد، و سپس عواقب دردناک و شوم آزار دهندگان پيامبر(صلى الله عليه وآله) را مطرح مى سازد، و در آخرين مرحله، گناه بزرگ كسانى را كه از طريق تهمت، مؤمنان را ايذاء كنند، بازگو مى كند.

نخست، مى فرمايد: «خداوند و فرشتگانش بر پيامبر رحمت و درود مى فرستند» (إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ).

مقام پيامبر(صلى الله عليه وآله) آن قدر والا است كه، آفريدگار عالم هستى، و تمام فرشتگانى كه تدبير اين جهان به فرمان حق، بر عهده آنها گذارده شده است، بر او درود مى فرستند، اكنون كه چنين است، شما نيز با اين پيامِ جهان هستى هماهنگ شويد، «اى كسانى كه ايمان آورده ايد! بر او درود بفرستيد و سلام بگوئيد و در برابر فرمان او تسليم باشيد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً).

او يک گوهر گران قدر عالم آفرينش است، و اگر به لطف الهى در دسترس شما قرار گرفته، مبادا ارزانش بشمريد، مبادا ارج و مقام او را در پيشگاه پروردگار و در نزد فرشتگانِ همه آسمانها فراموش كنيد، او يک انسان است و از ميان شما برخاسته، ولى نه يک انسان عادى، كسى است كه يک جهان در وجودش خلاصه شده است.

نكته ها:

۱ ـ «صلات» و «صلوات» كه جمع آن است، هر گاه به خدا نسبت داده شود، به معنى فرستادن رحمت است، و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب

گردد به معنى طلب رحمت مى باشد.(۱)

* * *

۲ ـ تعبير به «يُصَلُّونَ» به صورت فعل مضارع، دليل بر استمرار است يعنى پيوسته خداوند و فرشتگان، رحمت و درود بر او مى فرستند، رحمت و درودى پيوسته و جاودانى.

* * *

۳ ـ در اين كه ميان «صَلُّوا» و «سَلِّمُوا» چه فرقى است؟ مفسران بحثهاى مختلفى دارند، آنچه مناسبتر با ريشه لغوى اين دو كلمه، و ظاهر آيه قرآن به نظر مى رسد، اين است كه: «صَلُّوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پيامبر است، اما «سَلِّمُوا»، يا به معنى تسليم در برابر فرمانهاى پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه وآله)است، چنان كه در آيه ٦٥ سوره «نساء» آمده: ثُمَّ لايَجِدُوا فِى أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً: «مؤمنان كسانى هستند كه: به داورى تو تن دهند و حتى در دل از قضاوتت، كمترين ناراحتى نداشته باشند و تسليم مطلق گردند».

چنان كه در روايتى از امام صادق مى خوانيم: «ابو بصير» از محضرش سؤال كرد، منظور از «صلات» بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) را فهميده ايم، اما معنى تسليم بر او چيست؟

امام(عليه السلام) فرمود: هُوَ التَّسْلِيْمُ لَهُ فِى الأُمُورِ: «منظور تسليم بودن در برابر او در هر كار است».(۲)

و يا به معنى سلام فرستادن بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) به عنوان: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّهِ» و مانند آن مى باشد، كه محتوايش تقاضاى سلامت پيامبر(صلى الله عليه وآله) از پيشگاه خدا است.

---

۱ ـ «راغب» در «مفردات» همين معنى را به عبارت ديگرى آورده است.

۲ ـ «مجمع البيان»، جلد ۸، صفحات ۳٦۹ و ۳۷۰، ذيل آيات مورد بحث.

«ابو حمزه ثمالى» از يكى از ياران پيامبر(صلى الله عليه وآله) به نام «كعب» چنين نقل مى كند: «هنگامى كه آيه فوق نازل شد، عرض كرديم: سلام بر تو را مى دانيم، ولى «صلات» بر تو چگونه است؟ فرمود: بگوئيد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيدٌ، وَ بارِكَ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد كَمَا بارَكْتَ عَلى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيدٌ».

از اين حديث، هم چگونگى صلاة و درود بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) روشن مى شود، و هم معنى سلام.(١)

گرچه اين دو معنى، براى سلام، كاملاً متفاوت به نظر مى رسد، ولى با دقت مى توان آنها را به نقطه واحدى معطوف كرد، و آن تسليم قولى و عملى در برابر پيامبر(صلى الله عليه وآله) است، زيرا كسى كه به او سلام مى فرستد و تقاضاى سلامت او را از خدا مى كند، نسبت به او عشق مى‌ورزد، و او را به عنوان پيامبرى واجب الاطاعه مى شناسد.

* * *

٤ ـ قابل توجه اين كه: درباره كيفيت صلوات بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) در روايات بى شمارى كه از طرق اهل سنت و اهل بيت(عليهم السلام) رسيده، صريحاً آمده است: «آل محمّد» را به هنگام صلوات بر «محمّد» بيفزاييد.

در «درّ المنثور» از «صحيح بخارى» و «مسلم» و «ابو داود» و «ترمذى» و «نسائى» و «ابن ماجه» و «ابن مردويه» و روات ديگرى از «كعب بن عجره» نقل شده كه: مردى خدمت پيامبر(صلى الله عليه وآله) عرض كرد: أَمَّا السَّلامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَلِمْنَا فَكَيْفَ الصَّلاةُ عَلَيْكَ: «سلام بر تو را ما مى دانيم چگونه است، اما صلات بر شما

---

١ ـ «مجمع البيان»، جلد ٨، صفحه ٣٦٩، ذيل آيات مورد بحث ـ حديث دوم در كتب شيعه و اهل سنت به طرق متعدد، و با عباراتى قريب الافق نقل شده است.

باید چگونه باشد»؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ عَلی آلِ مُحَمَّد کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیدٌ، اللَّهُمَّ بارِکَ عَلی مُحَمَّد وَ عَلی آلِ مُحَمَّد کَمَا بارَکْتَ عَلی آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیدٌ».

نامبرده (نویسنده تفسیر درّ المنثور) علاوه بر حدیث فوق، هیجده حدیث دیگر نقل کرده، که در همگی تصریح شده: «آل محمّد» را باید به هنگام صلوات ذکر کرد.

این احادیث را از کتب معروف و مشهور اهل سنت از گروهی از صحابه از جمله «ابن عباس» و «طلحه» و «ابو سعید خدری» و «ابو هریره» و «ابو مسعود انصاری» و «بریده» و «ابن مسعود» و «کعب بن عجره» و امیرمؤمنان علی(علیه السلام)نقل کرده است.(۱)

در «صحیح بخاری» که معروفترین منابع حدیث برادران اهل سنت است روایات متعددی در این زمینه نقل شده که علاقمندان به توضیح بیشتر، می توانند به متن خود کتاب مراجعه کنند.(۲)

در «صحیح مسلم» نیز دو روایت در این زمینه آمده است.(۳)

عجب این که: در همین کتاب، با این که در این دو حدیث چند بار «محمّد و آل محمّد» با هم ذکر شده، باز عنوانی را که برای باب انتخاب کرده: «بابُ الصَّلاةِ عَلَی النَّبیّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ» (بدون ذکر آل) است!!

این نکته نیز قابل توجه است که: در بعضی از روایات اهل سنت و بسیاری از روایات شیعه، حتی کلمه «علی» میان «محمّد» و «آل محمّد» جدائی

---

۱ ـ تفسیر «درّ المنثور»، جلد ٦، صفحه ٤٦٥، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «صحیح بخاری»، جلد ٦، صفحه ۱۵۱.

۳ ـ «صحیح مسلم»، جلد ۱، صفحه ۳۰۵، باب الصلاة علی النبی(صلی الله علیه وآله).

نمى افكند بلكه كيفيت صلاة به اين صورت است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

اين بحث را با حديث ديگرى، از پيغمبر گرامى اسلام(صلى الله عليه وآله) پايان مى دهيم:

«ابن حجر» در «صواعق» چنين نقل مى كند: پيامبر(صلى الله عليه وآله) فرمود: لاتُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلاةَ الْبَتْراءِ فَقالُوا وَ مَا الصَّلاةُ الْبَتْراءُ؟ قالَ تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد، وَ تُمْسِكُونَ، بَلْ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد:

«هرگز بر من صلوات ناقص نفرستيد! عرض كردند: صلوات ناقص چيست؟ فرمود: اين كه فقط بگوئيد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد» و ادامه ندهيد، بلكه بگوئيد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».(١)

و به خاطر همين روايات است كه: جمعى از فقهاى بزرگ اهل سنت اضافه «آل محمّد» را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب مى شمرند.(٢)

* * *

٥ ـ آيا فرستادن صلوات بر پيامبر(صلى الله عليه وآله) واجب است يا نه؟ و اگر واجب است در كجا واجب است؟ اين سؤالى است كه فقها به آن پاسخ مى گويند:

تمام فقهاى اهل بيت آن را در تشهد اول و دوم نماز واجب مى دانند، و در غير آن مستحب، و علاوه بر احاديثى كه از طرق اهل بيت(عليهم السلام) در اين زمينه رسيده در كتب اهل سنت نيز، رواياتى كه دال بر وجوب است كم نيست.

از جمله، در روايتى، «عايشه» مى گويد: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ(صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: لايُقْبَلُ صَلاةٌ اِلاّ بِطَهُور، وَ بِالصَّلاةِ عَلَيَّ: «نماز بدون طهارت و درود بر من،

---

١ ـ «صواعق»، صفحه ١٤٤.

٢ ـ «علامه حلى» در كتاب «تذكره» در بحث تشهد اين قول را علاوه بر همه علماى شيعه از «امام احمد» و بعضى از «شافعيه» نقل مى كند.

قبول نخواهد شد».(۱)

از فقهای اهل سنت «شافعی» آن را در تشهد دوم واجب می داند، و «احمد» در یکی از دو روایت که از او نقل شده، و جمعی دیگر از فقهاء، ولی بعضی مانند «ابو حنیفه» آن را واجب نشمرده اند.(۲)

جالب این که: «شافعی» همین فتوا را در شعر معروفش، صریحاً آورده است، و حتی صلوات فرستادن بر اهل بیت(علیهم السلام) را نیز لازم می شمرد، در آنجا که می گوید:

يا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللّهِ حُبُّكُمُفَرْضٌ مِنَ اللّهِ فِی الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفاكُمْ مِنْ عَظِيْمِ الْقَدْرِ أَنَّكُمُ *** مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لا صَلاةَ لَهُ

«ای اهل بیت رسول اللّه، محبت شما *** از سوی خداوند در قرآن واجب شده است»

«در عظمت مقام شما همین بس که: *** هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است»(۳)

* * *

آیه بعد، در حقیقت، نقطه مقابل آیه گذشته را بیان می کند، می گوید: «کسانی که خدا و پیامبرش را ایذاء می کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود، دور می سازد، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است» (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً).

در این که: منظور از «ایذاء پروردگار» چیست؟ بعضی گفته اند: همان کفر و

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۸۲، صفحه ۲۷۸، باب التشهد و احکامه.

۲ ـ «تذکره علامه»، جلد ۱، صفحه ۱۲٦.

۳ ـ در کتاب نفیس «الغدیر» انتساب این اشعار را به امام شافعی از «شرح المواهب زرقانی»، جلد ۷، صفحه ۷ و جمعی دیگر آورده است.

الحاد است كه خدا را به خشم مى آورد; چرا كه آزار در مورد خداوند، جز ايجاد خشم، مفهوم ديگرى نمى تواند داشته باشد.

اين احتمال نيز وجود دارد كه: «ايذاء خداوند» همان ايذاء پيامبر(صلى الله عليه وآله) و مؤمنان است، و ذكر خداوند براى اهميت و تأكيد مطلب است.

و اما ايذاء پيامبر اسلام(صلى الله عليه وآله) مفهوم وسيعى دارد، و هرگونه كارى كه او را آزار دهد شامل مى شود، اعم از كفر، الحاد و مخالفت دستورات خداوند، همچنين نسبتهاى ناروا و تهمت، و يا ايجاد مزاحمت، به هنگامى كه آنها را دعوت به خانه خود مى كند، همان گونه كه در آيه ۵۳ همين سوره گذشت: إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِى النَّبِىَّ: «اين كار شما پيامبر را آزار مى دهد».

و يا موضوعى كه در آيه ٦١ سوره «توبه» آمده كه: پيامبر(صلى الله عليه وآله) را به خاطر انعطافى كه در برابر سخنان مردم نشان مى داد، به خوش باورى و ساده دلى متهم مى ساختند: وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِىَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ: «گروهى از آنها پيامبر را آزار مى دهند و مى گويند: او آدم خوش باورى است كه گوش به حرف هر كس مى دهد» و مانند اينها.

حتى از رواياتى كه در ذيل آيه وارد شده، چنين استفاده مى شود كه: آزار خاندان پيامبر(صلى الله عليه وآله) مخصوصاً على(عليه السلام) و دخترش فاطمه زهرا(عليهما السلام) نيز مشمول همين آيه بوده است، در «صحيح بخارى» جزء پنجم چنين آمده است كه: رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمود: فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّى فَمَنْ أَغْضَبَها أَغْضَبَنِى: «فاطمه پاره تن من است هر كس او را به خشم در آورد مرا به خشم در آورده است».(۱)

همين حديث در «صحيح مسلم» به اين صورت آمده: اِنَّ فاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّى يُؤْذِيْنِى ما آذاها: «فاطمه پاره اى از تن من است، هر چه او را آزار دهد مرا

---

۱ ـ «صحيح بخارى»، جزء ۵، صفحه ٢٦.

مى آزارد».(۱)

شبيه همين معنى درباره على (عليه السلام) از پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه وآله) نقل شده است.(۲)

و اما «لعن» در آيه فوق ـ چنان كه سابقاً هم گفتيم ـ به معنى دورى از رحمت خداست، و اين درست، نقطه مقابل رحمت و صلوات است، كه در آيه قبل آمده بود.

در حقيقت، لعن و طرد از رحمت، آن هم از سوى خداوندى كه رحمتش گسترده و بى پايان است، بدترين نوع عذاب محسوب مى شود، به خصوص كه اين طرد از رحمت، هم در دنيا باشد و هم در آخرت (چنان كه در آيه مورد بحث اين گونه است).

و شايد به همين جهت مسأله «لعن» قبل از «عذاب مُهين» ذكر شده.

تعبير به «أَعَدَّ» (آماده كرده است) دليل بر تأكيد و اهميت اين عذاب است.

* * *

آخرين آيه مورد بحث، از ايذاء مؤمنان سخن مى گويد، و براى آن بعد از ايذاء خدا و پيامبر(صلى الله عليه وآله) اهميت فوق العاده اى قائل مى شود، مى فرمايد: «كسانى كه مردان و زنان با ايمان را به خاطر كارى كه انجام نداده اند، آزار مى دهند، متحمل بهتان و گناه آشكارى شده اند» (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً).

چرا كه مؤمن از طريق ايمان، پيوندى با خدا و پيامبرش دارد، و به همين دليل، در اينجا در رديف خدا و پيامبرش قرار گرفته.

تعبير «بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» اشاره به اين است كه: آنها مرتكب گناهى نشده اند كه

---

۱ ـ «صحيح مسلم»، جلد ٤، صفحه ۱۹۰۳، باب فضائل فاطمة.

۲ ـ «مجمع البيان»، ذيل آيه مورد بحث.

مستوجب ايذاء و آزار باشند، و از اينجا روشن مى شود كه هرگاه گناهى از آنان سر زند كه مستوجب حدّ و قصاص و تعزير باشد، اجراى اين امور در حق آنها اشكالى ندارد، و همچنين امر به معروف و نهى از منكر، مشمول اين سخن نيست.

مقدم داشتن «بهتان» بر «اثم مبين» به خاطر اهميت آنست; چرا كه بهتان از بزرگترين ايذاءها محسوب مى شود، و جراحت حاصل از آن، حتى از جراحات نيزه و خنجر سختتر است، آن گونه كه شاعر عرب نيز گفته:

جِراحاتُ السِّنانِ لَهَا الْتِيامٌوَ لايَلْتامُ ما جَرَحَ اللِّسانُ:

«زخمهاى نيزه التيام مى يابد *** اما زخم زبان التيام پذير نيست»

در روايات اسلامى، نيز اهميت فوق العاده اى به اين مطلب داده شده است، در حديثى از امام صادق(عليه السلام) مى خوانيم، خداوند عزّوجلّ مى فرمايد: لِيَأْذَنْ بِحَرْب مِنِّى مَنْ آذَى عَبْدِىَ الْمُؤْمِنَ!: «آن كس كه بنده مؤمن مرا بيازارد اعلان جنگ با من مى دهد»!.(۱)

بعضى از مفسران گفته اند: از لحن آيه استفاده مى شود: گروهى در «مدينه» بوده اند كه براى افراد با ايمان شايعه پراكنى مى كردند، و نسبتهاى ناروا به آنها مى دادند (و حتى پيامبر خدا از زبان اين موذيان در امان نبود) همان گروهى كه در جوامع ديگر و مخصوصاً در جوامع امروز، نيز كم نيستند و كار آنها توطئه بر ضد نيكان و پاكان، و ساختن و پرداختن دروغها و تهمتهاست.

قرآن شديداً آنها را مورد سختترين حملات خود قرار داده، و اعمال آنان را بهتان و گناه آشكار، معرفى كرده است.

شاهد اين سخن در آيات بعد، نيز خواهد آمد.

---

۱ ـ «اصول كافى»، جلد ۲، صفحه ۳۵.

در حدیث دیگر که «امام علی بن موسی الرضا»(علیه السلام) از جدش پیامبر(صلی الله علیه وآله)نقل کرده، چنین آمده است: مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قالَ فِیْهِ ما لَیْسَ فِیْهِأَقامَهُ اللّهُ تَعالی یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی تَلٍّ مِنْ نار حَتّی یَخْرُجَ مِمّا قالَهُ فِیْهِ!: «کسی که مرد یا زن مسلمانی را بهتان زند، یا درباره او سخنی بگوید که در او نیست، خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می دهد، تا از عهده آنچه گفته برآید»!.(۱)

* * *

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۵، صفحه ۱۹٤.